

نیروی شر و نقاشی

آرزو رمضان جماعت*

مینا رمضان جماعت**

چکیده: چرایی و چگونگی خلق یک اثر نقاشی، رموز گوناگونی را در خود نهان دارد و می‌تواند متأثر از شرایط و عوامل متغیر درونی و بیرونی باشد. یکی از مهمترین این عوامل، شاخصه‌ای وجودی به نام نیروی شر است که به یاری ذهن آفریننده هنرمند و درون مایه و جهان بینی او، همگام با شرایط اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی حاکم، نه تنها به خلق آثار نقاشی، با محتوایی یکسان و نمودهایی متفاوت می‌پردازد، بلکه آنها را در سبک و سیاقی گوناگون چون انتزاعی، فیگوراتیو، اکسپرسیو و ... نیز تعریف می‌کند؛ گرچه فیگوراتیو بودن این آثار می‌تواند بازنمایی مفهومی شر و القاء آن به بیننده را دو چندان کند. بر این اساس می‌توان نیروی شر را یکی از بی‌شمار نیروهایی دانست که در درون بشر به ودیعه نهاده شده و گرچه یک ذات مخرب به شمار می‌آید، اما انسان قادر است، انرژی بی‌نهایت آن را به عنوان محرکی جهت آفرینش هنری به کار گیرد و باورها و درونیات خود را، در قالب جسمیت بخشی به نیروی شر (تحت عنوان شیطان) و یا گذر از این جسمیت و درونی شدن آن، به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: شر، شیطان، درون، خلاقیت، نقاشی، نماد

مقدمه

با نظر به اهمیت این موضوع، مقاله حاضر به آن اختصاص یافته و لازم به توضیح است که در راستای انجام این پژوهش و مباحث مرتبط با آن، منابع درخور و متناسبی یافت نگردید و تنها منبع معتبر در این زمینه را باید کتاب لاتین اهریمن‌ها، نوشته لورا وارد و ویل استیدا دانست که نگارنده با مدد از آن و همچنین بررسی دیگر کتب و متون مربوطه، و به کارگیری تحلیل‌های قیاسی و شخصی در این باره، به شناخت شالوده محتوایی نیروی شر و تأثیر آن بر آثار نقاشی پرداخته و سعی بر آن داشته تا تجلی شر را در صوری گوناگون (از جنسیت تا درونی شدن) به معرض نمایش بگذارد.

۱- ماهیت نیروی شر

شر یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم فلسفی و یزدان شناختی است و به دلیل همین پیچیدگی، دریافت هر شخص از شر می‌تواند دگرگونه باشد، بدین معنی که آن را به گونه‌های متفاوت، در درون خود و یا در محیط بیرون، احساس کند و تعبیر جداگانه‌ای را برای آن رقم بزند. به باور اکثریت مردم، نیروی شر همان شیطان است و از منظر برخی، شیطان

سرشت پیچیده آدمی، آکنده از احساسات، تمایلات و یا نیروهایی است که بسته به ماهیتشان، شرایط گوناگونی را برای انسان رقم زده و می‌توانند در زمینه‌هایی چون دین، اخلاقیات و حتی هنر مؤثر افتند. یکی از مهمترین این نیروهای وجودی، نیروی شر - و به تعبیری دیگر، شیطان - است که انسان به واسطه اختیار خود می‌تواند لگام آن را در دست گرفته و به هر سمت و سویی که می‌خواهد (تخریب یا خلاقیت) بکشد. اگر سیر تاریخ هنر را مورد مطالعه قرار دهیم، درخواهیم یافت چه بسیارند هنرمندانی که با توسل به این نیروی خلاقانه به واقع منفی، آثاری بدیع و بی‌همتا از خود به جای گذاشته‌اند و به نظر می‌رسد که در میان تمامی هنرمندان، این نقاشان بوده‌اند که به نوآوری پرداخته و نمودهایی از شرارت را به صورتی بسیار بارز، در آثارشان به تصویر کشیده‌اند. نگاره‌هایی که غالباً حسی از کشمکش و دوگانگی (ترحم و تنفر) بر آنها حکمفرماست و متناسب با دوره تاریخی، جامعه، مذهب و درونیات هنرمند و سبکهای هنری غالب، می‌تواند گویای مفاهیمی متفاوت از شر و تفاسیری متناقض از آن باشد.

* کارشناسی ارشد نقاشی از دانشکده هنر دانشگاه الزهرا Areezo_aa_60@yahoo.com

** کارشناسی ارشد باستان شناسی از دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس Mina.Jamaat@yahoo.com

دارای تضادی درونی و حل ناشدنی است که با گذر زمان، جسمیت خود را از دست داده و تبدیل به نیرویی جدایی‌ناپذیر از انسان گشته است. گرچه گروهی نیز بر این باورند که این نیرو، هیچ‌گاه جسمیت نداشته و تنها برای فهم بیشتر، آن را ملبس به پوششی مادی نموده‌اند؛ چرا که به بیان مسیح: «کوشش شده است تا او را به مثابه شخصیتی شر درک کنیم، اما شر تنها هنگامی به وجود می‌آید که در قلب انسان نمودار گردد؛ پس این گناه درون آدمی است که او را وادار به ارتکاب اعمال زشت می‌گرداند» (نک کتاب عهد جدید، متی: باب ۱۵ آیات ۱۸ الی ۱۹؛ نامه پولس^۲ به رومیان: باب ۷ آیات ۷، ۱۷ الی ۱۸) و همچنین به گفته مارتین لوتر^۳: «بگذارید آدمی بداند که در میان شیاطین نشسته است و شیطان از لباس یا حتی پوست به او نزدیکتر است» (عرفانیان، ۱۶۵، ۱۳۸۴).

چنین تناقضی در مورد ذات شر و ماهیت شیطان، ریشه در اصول، عقاید و اندیشه‌هایی متعارض دارد که مذاهب و مکاتب بر آنها استوار است و از این رو است که در ادیان گوناگون، اسامی و القابی متفاوت و تعریف‌ها و تمثیل‌هایی متنوع در باب شر ارائه گردیده است.

۲- مفاهیم و نمودهای شر در ادیان ۲.۱. دین زرتشت

در این دین، ثنویت یا دوگانگی به معنای پذیرش دو مبدأ خیر و شر مطرح است و هر یک از قوای طبیعت، مظهری از خیر یا شر دانسته می‌شود، همچون ظلمت و خشکی که نماد شر و از ارواح ملعون به شمار می‌آید. این تضاد و دوگانگی نیز خود از اندیشه‌های نشأت می‌گیرد که آفرینش جهان و دوام آن را در نبرد همیشگی میان نور و تاریکی و پیروزی نهایی نور (نیروی خیر) بر تاریکی (نیروی شر) قلمداد می‌کند و در تمامی کتاب‌ها و روایت‌های دینی زرتشتیان و حتی در اسطوره تولد و زندگی زردشت نیز بدین صورت پدیدار می‌گردد.

در اوستا، از نیروی شر با نام انگره مینو (اهریمن) یاد می‌شود که دشمن دیرینه اهورامزدا/ نیروی خیر است و تمامی دئوها (دیوها) و ارواح شریر چون اکومن: نماد بد اندیشی و آشتی‌ناپذیری، استویداد: دیو در هم شکننده استخوانها و ... تحت فرمان او هستند (نک اوستاج، ۱، یسنا: هاتهای ۲۷ بند ۱)، (آموزگار، ۱۳۸۱، ۳۷، ۴۰) در وندیداد^۱ نیز نیروی شر، عامل اصلی ناهنجاریهای ریختی بدن، ناکامی، خشم، ترس و دیگر آشفته‌گیهای بشر به شمار می‌آید (اوستاج، ۲، وندیداد: فرگرد ۲ بند ۲۹؛ فرگرد ۲۰ بند ۳ و فرگرد ۲۲ بند ۲).

۲-۲. دین یهود (عهد عتیق)

یهودیان معتقد بودند که شیطان یا ساتان^۴، نیمه پنهان یهوه^۵، خدای عهد عتیق است که در آغاز، به خدمت خداوند و مجازات گناهکاران مشغول بوده، اما چندی بعد، از صفت ساتان به معنای مخالف، کارشکن و تهمت زن، به وجودی شرور با نام ساتان تغییر پیدا می‌کند؛ هویتی که طبیعتش، مخالفت‌کردن، کارشکنی‌کردن و تهمت زدن است؛ آن چنان که در تورات می‌خوانیم: «او بود که بذر ویرانی را در میان پسران نوح پراکند و برادران یوسف را وادار به خیانت کرد» (نک کتاب عهد عتیق، پیدایش: باب ۹ آیات ۲۰ الی ۲۷ و باب ۳۶ آیات ۱۹ الی ۲۲).

در قرون ۲ و ۳م نیز از یک کتاب مقدس عبری، ترجمه‌ای به زبان یونانی صورت گرفته که در آن، از واژگانی چون دیابلس^۶ (یونانی شده کلمه مفتری عبری) به معنای کسی که تهمت می‌زند یا شیطانی که پدیدار می‌شود و همچنین دیمنس یا دیمونیا^۷ به معنی دیوها و ارواح خبیثه استفاده شده است که نشان‌دهنده تصور یهودیان از نیروی شر است (Ward and Steeds, 2007, 6).

۲-۳. دین مسیح (عهد جدید)

تصوّرات عهد عتیق و مستندات مکتوب یهودیان در باب شیطان، تأثیر بسیاری بر تصویرسازی مسیحیان از نیروی شر و شیاطین داشت؛ با این تفاوت که در عهد جدید، شیطان، از صفات پیشین خود، به تجسم کاملی از نیروی شر، سرچشمه تمامی ارواح فاسد و سردسته گروهی از فرشتگان شیطانی تغییر می‌یابد و به نامهایی چون لوسیفر (به معنای آورنده نور که در حقیقت، نام شیطان پیش از سقوط او به خاطر نافرمانی است) (کتاب عهد جدید، لوقا: باب ۱۰ آیات ۱۷ الی ۱۸)؛ بللیال؛ بعلزوب (شاه دیوان، شاه شیاطین یا خدای سرگین) (عرفانیان، ۱۳۸۴، ۱۴۲، ۱۴۶) و آپولیون یا ابدون (فرشته گودال بی انتها با لشکری از دیوها، مارها و عقربها) منسوب می‌گردد (کتاب عهد جدید، مکاشفه: باب ۹ آیات ۱ الی ۱۱).

از اسامی و صفات دیگر شیطان در این دوره می‌توان به شیر غران، اژدهای بزرگ قرمز، مار قدیمی، رئیس قدرت هوا، فرمانروای ارواح فرعی (چون غولها، عفريتها، جنها، کوتوله‌ها و پریان دریایی)، پدر دروغ گوینان، شکایت‌کننده بر برادران و دشمن افسونگر اشاره کرد (Ward and Steeds, 2007, 49, 91) و در (See)؛ چنان که در انجیل نیز آمده است: «او بود که در هویتی حیوانی - انسان را به نخستین گناه وسوسه کرد و مرگ را به دنیا آورد» (کتاب عهد جدید، نامه یعقوب: باب ۱ آیات ۱۳ الی ۱۶؛ نامه پولس به رومیان: باب ۵ آیه ۱۲). گرچه

مفهوم دیو یا شیطان تهمت زنده گرفته شده (نک قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۵۰)؛ گرچه زبان شناسان عرب، آن را از ریشه ابلاس به معنی نا امید کردن می‌دانند که مخفف آن، بلیس و جمع آن، اباسه و ابلیس می‌باشد که بارها در ادبیات فارسی نیز مورد استفاده قرار گرفته است (دمخدا، ۱۳۷۷، ۳۱۹، ۳۲۰).

در قرآن و همچنین روایات اسلامی، از موجوداتی دیگر به نام عفریت: جن قوی هیکل نیرومند (سوره نمل، آیه ۳۹)، یاجوج و ماجوج^{۱۲}: دو قبیله از نسل یافث، پسر نوح که گوشه‌هایی دراز داشتند (سوره کهف، آیه ۹۴)، (کتاب عهد عتیق، پیدایش: باب ۱۰ آیه ۱۲) و جن یا جال نیز در سوره ۷۲ (سوره جن) سخن رانده شده که در این میان، اجنه بر گروه فرشتگانی از جنس آتش اطلاق می‌شود که ابلیس، مهتر ایشان است (نک سوره الرحمن، آیه ۱۵) و گویا اندیشه رایج در این باره این است که آنها تا ۳۰۰ سال، خدا را می‌پرستیدند، اما چندی بعد، عاصی شده و در زمین فساد می‌کنند، تا اینکه عزرائیل به فرمان خداوند و با یاری دیگر فرشتگان، اقدام به نابودی آنها می‌نماید که در نتیجه این امر، گروهی از اجنه در دریاها و بیابانها پراکنده می‌شوند و بعضی دیگر در ویرانه‌ها، چاهها و گرمابه‌ها جای می‌گیرند (یاحقی، ۱۳۷۵، ۱۵۸).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، خصوصاً اسامی و تعاریف متنوعی که در باب نیروی شر و شیطان، در هر یک از ادیان مطرح گردید، می‌توان به این نکته اذعان داشت که در تمامی مذاهب مورد بحث، وجه مشترکی وجود دارد که نمی‌تواند تنها توهمی گذرا باشد. ادیان، همواره انسانها را از انجام شرارت و فرمان بردن از شیطان برحذر داشته‌اند و شیطان را در نهایی‌ترین چهره‌شرارت خود به تصویر کشیده‌اند. آنها معتقدند که شر در میان آدمیان گسترده شده و در بارزترین نمود نامتعادل خویش، در سراسر اجتماع و روابط انسانی حضور یافته است که با چنین تبیین جدیدی از ماهیت شیطان، این اندیشه قوت می‌گیرد که شیطان یا نیروی شر می‌تواند از وجود مستقل خود، به قسمتی از نهاد انسان و درونیات او، به صورت موجودیتی همگام با آدمی، تغییر جایگاه دهد. لذا انسانها بر مبنای این وجهه وجودی خود، قادر به اموری می‌شوند که تاکنون، شیطان مسئول آنها بوده با این تفاوت که شیطان، تنها توان انجام پلیدی را دارد، اما انسان به واسطه اختیار می‌تواند این نیروی خویش را به سمت و سویی دیگر سوق دهد و جنبه‌هایی مثبت از آن پدید آورد. از این رو، شناخت درونیات آدمی و آگاهی از نیروهای وجودی او بسیار حائز اهمیت است که در این روند، بررسی‌های روانشناسانه می‌تواند تا حدی راه‌گشا باشد.

با وجود تمامی این روایات، گفته می‌شود که مسیح، شیطان را شخصیتی واقعی و زنده نمی‌دانست و در واقع، در جهل زمان خود، ناگزیر از نسبت دادن رویدادهای عجیب و بیمارهای خاص به شیطان بوده است که البته این دیدگاه، معترضانی نیز دارد که معتقدند اگر شیطان، شخصیتی متمایز نبود، هرگز مسیح چنین لحن محکمی را درباره آن به کار نمی‌برد.

بدین ترتیب آنچه در عهد جدید دیده می‌شود، این است که مقام و قدرت شیطان بسیار افزایش یافته، اما بدین خاطر که تا آن زمان، هیچ چارچوب نظام‌مندی در علوم الهی برای او مستند نشده بود، وظیفه جسمانیت بخشیدن به شخصیت شیطان، بر عهده پدران کلیسا گذاشته می‌شود تا برای او زندگینامه‌ای آن چنان که بوده بنویسند، رابطه‌ای مشخص و متمایز با خدا به وی نسبت دهند و سپس بر مبنای آن، آیین مشخصی را برای زندگی روزانه مسیحیان تدوین کنند. بر این اساس است که در آثار بسیاری از نویسندگان مشهور سده‌های میانه^{۱۰}، حالات و اعمال شیطانی را به خوبی می‌توان مشاهده نمود؛ تا بدانجا که معدودی از این نویسندگان ادعا کرده‌اند که نه تنها شیاطین را با چشم خود دیده‌اند [اغلب در لباسی تیره، گاه به صورت زنی رو بنده دار یا کودکی با چهره آهنین و یا به شکل سگ و گربه‌ای سیاه و تنومند] (نک عرفانیان، ۱۳۸۴، ۱۶۰، ۱۶۱)، بلکه شماری از حواریون و قدیسان نیز قادر به رؤیت آنها بوده و توسط ایشان مورد حمله قرار گرفته‌اند (نک کتاب عهد جدید، نامه دوم پولس به قرنتیان: باب ۱۲ آیه ۷). همچنین این اعتقاد در میان مسیحیان قرون وسطی وجود داشت که ظاهر هر شخص، بازتابی از وضعیت درون و سرشت باطنی اوست و به این ترتیب، هر زشتی و نقص یا به طور کلی هر تفاوتی، نشان از گناهکاری و نقصان اخلاقی فرد بود که چنین عقیده‌ای را می‌توان در روایات انجیل نیز بازخوانی نمود: «شیطانها به صورت فیزیکی وارد بدن انسان می‌شوند و به شکل مشابه هم خارج می‌شوند ... آنها قادر به صحبت کردن هستند و می‌توانند بر دستگاه‌های آوایی انسان تسلط پیدا کنند» (کتاب عهد جدید، مرقس: باب ۱ آیات ۲۵ الی ۲۶، ۳۴، لوقا: باب ۹ آیات ۳۹ الی ۴۳).

◆ ۲-۴ - دین اسلام

در فلسفه دین اسلام، نیروی شر یا شیطان، همان عزازیل یا ابلیس است که به سبب نافرمانی، از درگاه خداوند رانده و پس از لعن پروردگار، زشت، کریه، کور و چلاق می‌شود و همواره می‌کوشد تا فرزندان آدمی را بفریبده^{۱۱}. در باب معنای ابلیس نیز باید گفت که این واژه از کلمه دیابلس یونانی به

◆ فلسفه نیروی شر از دیدگاه روان شناختی

یکی از معدود و مهمترین روانشناسانی که در این زمینه نظراتی را ارائه کرده، کارل یونگ ۱۳ است. او معتقد است که هر شخص، سایه‌ای را با خود حمل می‌کند که این سایه، در ناخودآگاه ذهن جای دارد و نمودار جنبه منفی شخصیت و چکیده صفات ناخوشایندی است که همراه با قوای رشد نکرده وجود، آدمی پیوسته سعی در پنهان کردنش دارد. سایه، شخصیت مستور، سرکوفته، فرومایه و سرشار از بار گناه انسان است و از چیزی برخاسته که با قواعد و قوانین زندگی هوشیار، مناسباتی ندارد. اما از سوی دیگر، یونگ بیان می‌کند که سایه الزاماً پلید نیست، بلکه از برخی صفات نیک و پسندیده چون غرایز عادی، واکنش‌های مناسب، بینش واقع‌گرا و انگیزه‌های آفرینندگی نیز برخوردار است و در شرایطی، می‌تواند خود را مکشوف سازد و در فرآورده های فانتزی‌ها و خیالبافی‌ها مشاهده گردد (نک مورنو، ۱۳۸۴، ۲۸، ۵۳، ۵۲).

حال اگر شر را مترادف سایه در نظر بگیریم و بدانیم که همواره در ناآگاه آدمی حضور دارد و با ادغام تجربیات و آگاهی‌های فردی، در شکل‌گیری غرایز دخیل است، بدین ماهیت آن در وجود انسان، نادرست به نظر نمی‌رسد. بدین ترتیب شر یا سایه می‌تواند با جهت‌دهی مناسب انرژی‌اش مانند یک روح، در تقابل با گزینه برخیزد که در این هنگام، پتانسیل دوگانه عظیمی در درون آدمی شکل می‌گیرد که با ایجاد یک حس کشمکش و درگیری درونی، او را به سمت فردانیت و یا خلاقیت چون خلق آثار هنری خصوصاً نقاشی سوق می‌دهد.

◆ بازتاب مفهوم شر در آثار نقاشی

در طول تاریخ، هنرمندان به ویژه نقاشان، بیش از دیگران، با پذیرفتن واقعیت شر، از قدرت بی‌نهایت آن در خلق تصاویر ذهنی بدیع استفاده نموده‌اند؛ اما باید گفت آنچه سبب به تصویر کشیدن اشکال گوناگونی از موجودیت شر می‌شود، دگرگونی ماهیت شیطان و شرارت نیست، بلکه تفاوت در دیدگاه هنرمندان، با توجه به تغییر باورهای مذهبی و اراده هنری آنها در چارچوب تاریخ و مفاهیم زیبایی‌شناسی است که به تدریج، با پیچیدگی و ابهام نیز آمیخته می‌گردد.

نقاشان، چه آنهایی که نیروی شر را چون موجودیتی خارج از نهاد انسان به تصویر درآورده‌اند و چه آنهایی که شرارت درونی انسانها را به معرض نمایش گذارده‌اند، پیوسته با دو مقوله درگیرند: انسان و موجود پلید یا روح ناآرامی که می‌تواند منجر به شرارت شود. بدین ترتیب با

اینکه شر، قابلیت بازنمایی در هر سوژه‌ای را دارد، اما از آنجا که مفهومش با انسان در هم تنیده است و آدمی، به سبب اختیارخود، همواره در جنگ و جدل با آن است، لذا نیروی شر، اغلب در آثار نقاشی فیگوراتیو نمود می‌یابد.^۵

◆ نقاشی ایرانی

آنچه از منابع تصویری آیین زردشت، در توصیف نیروی شر به جا مانده است، به بهترین شکل خود، در نقوش برجسته هخامنشی دیده می‌شود که شامل صحنه نبرد میان شاه و اهریمن است. در تمامی این تصاویر، پادشاه (به عنوان نماینده اهورامزدا بر زمین) اهمیت محوری دارد و حلقه‌ی بالدار بالای سر او، بر حضور و حمایت اهورامزدا از وی تأکید می‌کند. در هیچ یک از این نگاره‌ها، اهریمن به صورت موجودی زشت و کریه و یا عجیب و غریب تصویر نشده؛ بلکه اغلب به شکل شیر و یا چهارپایی بالدار نقش می‌شود و پادشاه نیز عموماً سر یا شاخ اهریمن را در دست گرفته، با خنجر، او را مورد حمله قرار می‌دهد و پیروزی بر شر را نصیب خود می‌گرداند (تصویر ۱).



■ تصویر ۱: نقاشی رنگی بر پایه یکی از نقوش برجسته تخت جمشید
مأخذ: Ward and Steeds, 2007, 7.

در بیشتر نقاشی‌های مربوط به افسانه‌ها و اسطوره‌های ایران باستان نیز صحنه جنگ، میان خوبی، جوانمردی و عدالت با بدی، نامردی و ستمکاری است که شیوه این جنگها اغلب تن به تن و گاه گروهی، به صورت پیاده و یا سوار بر اسب است و کشتن حریف نیز به شکل سر بریدن، شقه کردن و مانند آن انجام می‌شود (تصاویر ۲ و ۳).



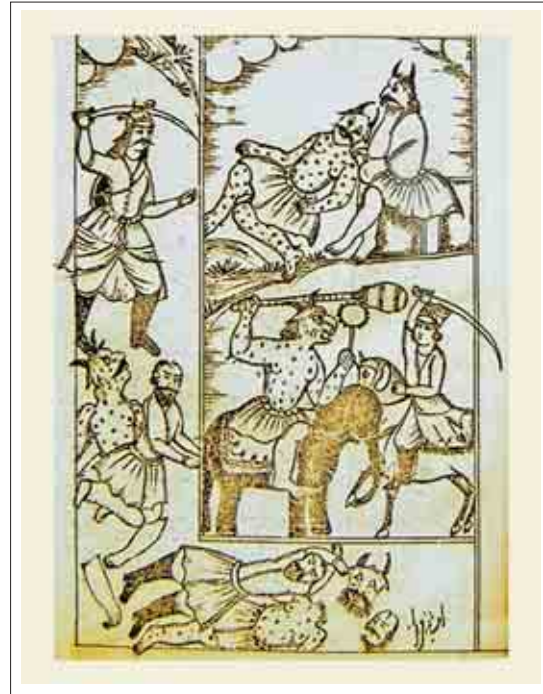
■ تصویر ۴: اثری از محمد سیاه قلم، قرن ۸ ه. ق (موزه توفیقایی سرای ترکیه) مأخذ: عکس از امیر طباطبایی



■ تصویر ۲: نبرد رستم با دیو سپید، ۸۲۳ ه. ق (از شاهنامه بایسنقری، کاخ گلستان) (حسینی راد، ۱۳۸۴، ۵۲)

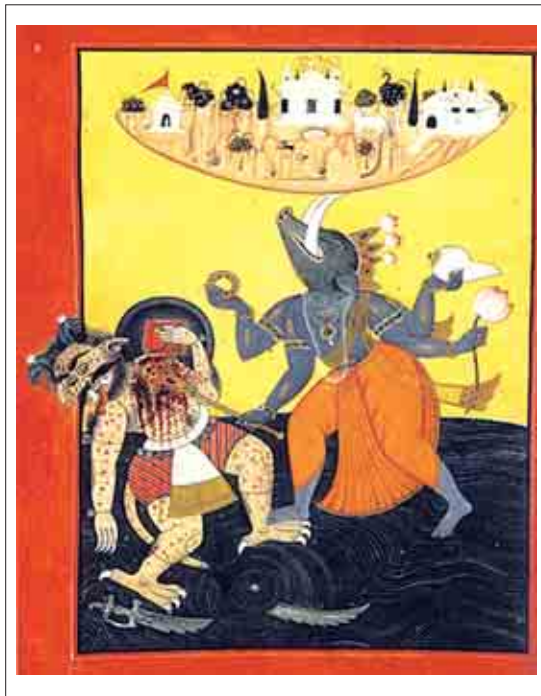


■ تصاویر ۵ و ۶: انواع گوناگون دیو (از آثار چاپ سنگی مصور، کتابخانه ملی ایران) مأخذ: صمدی، ۱۳۸۳، ۱۲۱.



■ تصویر ۳: جنگ دیوان (از کتاب هذا کتاب ناز و نیاز) مأخذ: تنابلی، ۱۳۸۵، ۹۲.

در این میان، ذهن خلاق نقاش و نگارگر ایرانی، با تلفیق روایات شر و تکیه بر پشتوانه قدرتمند تصویری خود در قالب داستان‌های اساطیری، تاریخی و مذهبی، به تصویرسازی متفاوتی از نیروی شر و گاه نبرد آن با نیروی خیر می‌پردازد که به کرات، در سیر نگارگری ایران به چشم می‌خورد. در این نقوش، نیروی شر اغلب به صورت دیوان، دجوران و یا غولان تصویر می‌شود (رک. تصاویر ۲ و ۳، تصویر ۴). گاه به شکل ابلیس شاخدار ابلق و گاه به هیبت موجود غول آسای نیمه انسانی، با چندین سر و دست، است که آدمیان را کور می‌کند (تصاویر ۵ و ۶).



تصویر ۹: بارها زمین را از چنگ هیرانیا کشتا نجات می دهد.
 مأخذ: Ward and Steeds, 2007, 96.

۴-۲. نقاشی اروپایی

در قرون نخست پس از مسیحیت، هیچ تمثالی، نه از فرشتگان و نه از شیطان و یارانش موجود نبود و نخستین تصویر در این زمینه را باید مربوط به کلیسای سن آپولینر نوو^۴ در راونای ایتالیا دانست که بر روی یکی از موزاییک های آن، نقش شیطانی قرمزپوش به چشم می خورد که به صورت فرشته ای، پشت عیسی مسیح ایستاده، و این اثر هنری متعلق به سال ۵۲۰ م است (Ward and Steeds, 2007, 9). بدین ترتیب می توان گفت که در این برهه از تاریخ مسیحیت، هیچ تصویر ذهنی مشخصی از نیروی شر، در اختیار هنرمندان قرار نداشت تا بر مبنای آن، به ترسیم شمایل شیطان و پیروانش بپردازند. از این رو نقاشان دوران بعد، شیطان را بر اساس آنچه که در تعاریف مذهبی و نقل قول های عامیانه مرسوم روایت شده بود، به تصویر می کشیدند؛ یعنی موجودی عجیب و وحشت آور که آدمیان را به انجام اعمال شریانه ترغیب می کرد. همچنین آنها برای نمایش خصوصیات بارز شیطان چون پرمویی و بز مانند بودن، شاخدار بودن و غریدن یا صدای بم داشتن، اغلب از خدایان بت پرستان و غیر مسیحیان خصوصاً پَن^{۱۵} (خدای مزارع، جنگل ها و جانوران در یونان) اقتباس می کردند و به این ترتیب است که بسیاری از خدایان قدیمی ادیان شرک آمیز، توسط این هنرمندان، به شیاطین مسیحی بدل می شود (تصویر ۱۰).

در برخی نگاره ها، به شکل دیوانی ظاهر می شود که در حال مبارزه با یکدیگر و یا مشغول زندگی و خدمت به انسانها هستند (تصویر ۷) و در نگاره های دیگر نیز به هیأت دیوانی در می آید که از نیروی خیر، در قالب شخصیتی مذهبی یا اسطوره ای، شکست می خورد (تصویر ۸).



تصویر ۷: به هوا بردن تخت مرصع جمشید توسط دیوان (از شاهنامه فردوسی) شقاقی،
 ۸۲، ۱۳۹۰.



تصویر ۸: مسخر نمودن اجنه توسط حضرت امیر، ۹۸۸ ه.ق (از کتاب احسن الکبار، کاخ گلستان) مأخذ: حسینی راد، ۱۳۸۴، ۲۲۰.

نمونه چنین مضامینی را در نقاشی های هندی نیز به وضوح می توان مشاهده نمود (تصویر ۹).

جایی در کائنات ندارد^{۱۷}. این شیطان، ترکیب عجیب و غریبی از انسان و چهارپا است و طبق تصورات قرون وسطی شکل ظاهری آن، ناهنجاری های درونش را کاملاً آشکار می‌سازد. او شاخ، سم یا پنجه، دم، پوستی اغلب سیاه، چشمانی سرخ رنگ و گاه یک صورت اضافی بر سینه، شکم، زانوان و کفلهایش دارد و بدین خاطر که از آسمان‌ها سقوط کرده^{۱۸}، گاهی چلاق (تک پا) است (تصاویر ۱۲ و ۱۳).



تصویر ۱۲: شیطان (بخشی از یک تابلوی سه گانه) مأخذ: Ibid, 10.



تصویر ۱۳: شیطان در حال نشان دادن کتاب نیابتش در زمین به قدیس آگوستین؛ میشل پیچر^{۱۹}، مأخذ: Ibid, 24.

در تصویرسازی پیروان شیطان (هیولاها و اهریمن‌ها) نیز فرایند مشابهی روی می‌دهد، با این تفاوت که هنرمندان در این زمینه آزادی عمل بیشتری از خود نشان می‌دهند و با ساز و برگ غنی از موتیف‌ها و شمایل‌ها، بر ماهیت دیو صفت و قطعاً غیر مسیحی یاران دوزخی شده شیطان تأکید می‌کنند^{۱۶} (تصویر ۱۱). از این جهت است که



تصویر ۱۰: خدا و شیطان (تصویرسازی کتابی دست نویس مربوط به قرون وسطی) مأخذ: Ibid, 218.



تصویر ۱۱: از مجموعه تصاویر کتابی متعلق به دوره ادوارد چهارم، مأخذ: Ibid, 82.

ما از قرن ۱۲ م با حجم انبوهی از آثار متفاوت هنری با موضوعیت شیطان و ابلیسیان روبرو هستیم. هرچند، آنچه در این آثار، بیش از همه، زشت و مهیب جلوه داده شده، خود شیطان است که هنرمندان برای نشان دادن شرارت کامل آن و تناقض شدیدش با دیگر ملائکه و فرشتگان، سیمایی حیوان‌گونه به آن بخشیده و با استفاده از قوه تخیل و ابتکار به موجودی تبدیلیش کرده‌اند که به راستی، هیچ

آنان را وادار به انجام پلیدی‌های بی‌شمار می‌کند. لازم به ذکر است که در تمامی ادیان، پیروی از شهوت همچون غرور، نخوت، دروغ، تهمت و ... جزء صفات شیطانی شمرده می‌شود، اما در هیچ یک از مذاهب مانند آیین مسیحیت، خصوصیات تصویری شیطان، تا این اندازه آغشته به موضوع شهوت نیست (تصویر ۱۶).



■ تصویر ۱۶: مرگ اخلاق؛ بوش (مجموعه خصوصی نیویورک) مأخذ: Ibid.

تا اینکه در دوره رنسانس یعنی دوره‌ای که در آن، زیبایی‌شناسی هنر و در کنارش، باور عموم همچنان بر پاره‌ای از قوانین و ضوابط گذشته استوار بود، هنرمندان، پا از عرصه فراتر نهادند و با به کارگیری نبوغ و خلاقیت خود، دست به آفرینش آثاری زدند که حضور نیروی شر را از منظری متفاوت به تصویر می‌کشید. بدین معنی که این نقاشان در آثار خود، جنسیت شر را به تدریج تغییر داده، آن را به ماهیتی روحی در درون انسان بدل کردند و به این ترتیب، استحاله تدریجی شیطان در تار و پور آدمی را در نگاره هایشان به نمایش درآوردند (تصاویر ۱۷ و ۱۸).



■ تصویر ۱۷: کابوس؛ هنری فیوزلی ۲۲ ۱۷۸۲ م، مأخذ: Ward and Steeds, 2007, 33.

اما در میان تمامی مشخصه‌های ظاهری و اخلاقی که به شیطان منسوب است و با آنها تصور و تصویر می‌گردد، یک خصوصیت بیش از همه جلوه‌گر می‌شود و آن، انرژی فوق‌العاده و پر از شرارتی است که هم شیطان و هم یاران دوزخی و تحت سلطه‌گان او را به انجام امور پلید و دور از ذهن قادر می‌سازد و همین نیرو است که قدیسان را دچار کشمکش‌های درونی و جسمی می‌گرداند (تصاویر ۱۴ و ۱۵).



■ تصویر ۱۴: وسوسه قدیس آنتونی؛ ماتئاس گرنوالد^{۲۰}، مأخذ: Ibid, 51.



■ تصویر ۱۵: اثری از هرودیموس بوش^{۲۱}، مأخذ: www.wiki pedia, 2009, 17 july.

از دیگر حالات شیطانی نیز که به کرات، در نقاشی‌ها تصویر می‌شود، نیروی جنسی است که چه در ظاهر (به صورت برهنگی) و چه در رفتار، بسیار بارز و چشمگیر است و گویا بدترین مصیبتی که پیروان شیطان به آن دچار می‌شوند، آلوده شدن به شهوانیت بی‌حد و حصر است که

در آثار تصویری و... نیروی شر نیز چون دیگر مفاهیم، تغییری چند باره می‌یابد و این بار، با حفظ معانی و نقش مایه‌های پیشین خود، به صورتی بسیار بارزتر در حالات و رفتار آدمی نمود می‌یابد و آثاری منحصر به فرد را رقم می‌زند (تصاویر ۱۹ و ۲۰).



■ تصویر ۱۹: طراحی پنج سر عجیب (بخشی از اثر): لئوناردو داوینچی، ۲۳، مأخذ: 114، 2003، Zollner.



■ تصویر ۲۰: ماسک و مرگ؛ جیمز انسر، ۲۴، مأخذ: دوسپوری و مه‌یر، ۱۳۸۵، ۹۳.

پس از آن، با آغاز دوران معاصر و شکل‌گیری مباحث روانشناسانه پیرامون روح پیچیده انسانی و نیروهای عظیمی که در آن نهفته است، میل به خلق آثاری با مضامین شر درون، در میان هنرمندان فزونی می‌یابد و همین امر، سبب بروز تحولاتی در سبک‌های هنری و به تبع،



■ تصویر ۱۸: حمل صلیب؛ بوش (موزه هنرهای زیبای گان)، مأخذ: گاردنر، ۱۳۸۱، ۴۷۶.

چنین تغییر شگرفی در ماهیت نیروی شر و نمودهای شرورانه، به تبع نتیجه تحولات بنیادینی است که در عصر رنسانس، در زمینه هنر و ایده‌های هنرمندانه به وقوع می‌پیوندد؛ گرچه به نظر می‌رسد که طی این جریان تحول هنری، تغییر عمیقی در ذهنیت هنرمند صورت نگرفته، بلکه تنها شیوه او در بیان و انتقال مفاهیم شر دگرگون شده است که برای این دگرگونی نیز سه عامل عمده را می‌توان برشمرد:

۱) دور شدن رابطه میان هنر و دیانت: تقریباً از دوران رنسانس به بعد است که این رابطه، تا حد زیادی کم رنگ می‌گردد و تأثیر خود را بر نحوه تصور و ترسیم از نیروی شر به جا می‌گذارد؛ اما به صراحت می‌توان گفت که حتی در مورد شاهکارهای هنری که به ادعای شخص هنرمند کاملاً جدا از ایمان مذهبی آفریده شده‌اند نیز نمی‌توان عنصری به نام حساسیت دینی را نادیده گرفت (نک رید، ۱۳۸۱، ۶۰).

۲) تغییر اراده هنری: اراده هنری، مفهومی است متغیر که در هر دوره تاریخی، با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و نگرش مردم به وجود می‌آید و همواره نقش‌مایه‌هایی از گذشته را در خود نهان دارد. صاحب نظران معتقدند که تغییر این نوع اراده در طول زمان موجب تغییر ذائقه نقاشان در خلق مفاهیمی چون نیروی شر می‌شود (هاوزر، ۱۳۸۲، ۱۶۴).

۳) تغییر زبان هنر: در این برهه، زبان هنر نیز به تناسب تغییر اراده هنری و حرکت در بستر زبان‌های گذشته، ماهیتی دگرگونه می‌یابد و به خلق آثاری متفاوت و پیچیده تر از قبل می‌انجامد.

با ظهور هنر مدرن و همچنین بروز پیامدهای حاصل از آن چون بسط زیبایی‌شناسی هنر، تحول زبان هنری، تنوع در سبک‌های نقاشی، تأکید افزونتر بر مقوله شر و شرارت



■ تصویر ۲۳: ورق بازی: اتو دیکس ۲۷، مأخذ: Ibid, 154



■ تصویر ۲۴: شهر مرده: اگون شیله ۱۹۲۸ م، مأخذ: Leopold, 2004, 21

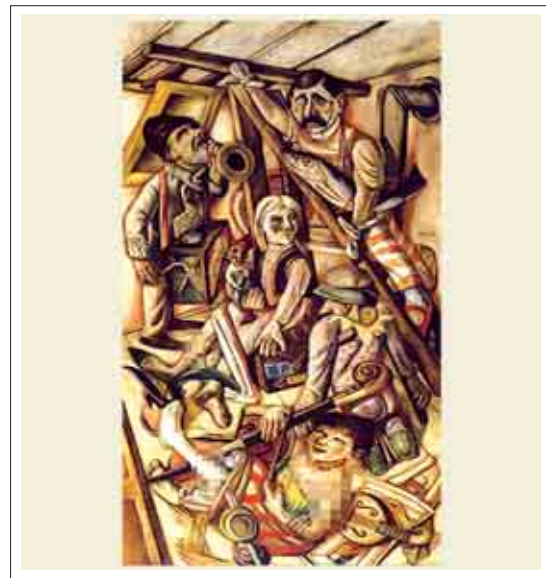
◆ نتیجه‌گیری

شناخت نیروی شر با اولین گناهی آغاز می‌شود که انسان به تحریک شیطان در نافرمانی از پروردگار مرتکب و در پی آن، از بهشت بیرون رانده می‌شود و در جزای این سرکشی، به وی قدرت اختیار و تصمیم‌گیری عطا می‌گردد که لازمه آن، این است که نیروی شر نیز همچون نیروی خیر، در درون آدمی نهادینه شود تا بتواند به اراده خود، به انجام اعمال خیر یا شر بپردازد. نیروی شر، گرچه ماهیت پیچیده و بسیار مبهمی دارد، اما باید گفت که ذات آن تماماً منفی نیست و با هدایت درست می‌تواند به اندازه خیر، مثبت، سودمند و خلاقانه عمل کند.

در این میان، شیطان نیز به عنوان عاملی وجودی و نمادی از شرارت که در حقیقت، مسبب اصلی ایجاد نیروی شر در انسان بوده جایگاه و قدرت ویژه‌ای را خصوصاً در

انقلابی در عرصه نقاشی می‌شود و آثاری می‌آفریند که سرشار از اغراق، در هم تنیدگی، جنسیت و انرژی فوق‌العاده است.

گرچه در طول تاریخ هنر، چه پیش از دوران رنسانس و چه پس از آن تا پایان دوران مدرن، از هنرمندان بی‌شماری می‌توان یاد کرد که به گونه‌ای، با مفاهیم شر سر و کار داشته و به نمودهایی از آن در آثارشان پرداخته‌اند، اما در هیچ دوره‌ای همچون دوران معاصر، هنرمندانی را نمی‌توان یافت که - چنین زیرکانه و دور از نگاه اجتماعی حاکم - به خلق آثاری بپردازند که به تمامی و با بیشترین وضوح، مضامین شر را در درون آدمی و همچنین طبیعت اطراف نمایان سازد (تصاویر ۲۱ - ۲۴).



■ تصویر ۲۱: رویا؛ ماکس بکمان ۲۵ ۱۹۲۱ م (موزه هنر سنت لوییس)، مأخذ: Bassie, 2005, 152



■ تصویر ۲۲: پیتا؛ پوستری برای تئاتر تابستانی؛ اسکار کوکوشکا ۱۹۰۶ م (موزه لئوپولد ونیا)، مأخذ: Ibid, 82

تحولاتی در عرصه زبان و بیان هنری و تعابیر تاریخی و زیبایی‌شناسی هنر مفهوم نیروی شر و بازتاب آن در آثار نقاشی تغییری دگرباره می‌یابد؛ بدین معنی که از دنیای واقعیت و ظواهر ملموس فاصله گرفته و تا حد زیادی، منطبق بر خیال و درونیات نقاش می‌گردد. طی این دوران که مرحله شیطان درون نامیده می‌شود، جسمیت بخشی به نیروی شر در قالب وجودی مجزا از انسان و یا عینیت بخشی به آن در قالب روحی حلول یافته در کالبد بشر، در آثار نقاشی از میان می‌رود و این حضور که اکنون برخاسته از ذات شریر آدمی است، با اغراقها، تاییدگی‌ها و شرارت‌هایی در سیما و اندام انسانی و یا طبیعت زنده و بی‌جان پیرامون او نمود می‌یابد؛ و شاید بتوان گفت که در تمامی نگاره‌های با مضامین شر، این حس شرارت نهفته در نهان آدمی است که برمی‌انگیزد و رقم به آفرینش چنین آثاری می‌زند و از این رو است که نقشمایه‌ها، فضا سازی‌ها، ترکیب بندی‌ها، رنگها و خطوط، تماماً به گونه‌ای در خدمت گرفته می‌شود که اغنا کننده چنین حسی در هنرمند نقاش باشد.

◆ بی‌نوشت

1- Laura Ward, Will Steeds

2- Paul

3- Martin Luther

۴. وندیداد نیز همچون گاتاها، یسنا، یشتها، ویسپرد و خرده اوستا، از بخشهای تشکیل دهنده کتاب اوستا به شمار می‌رود.

5- Satan

6- Yahweh

7- Diabolos

8- Demons, Daimonia

9- Lucifer, Belial, Beel-Zebub, Apollyon, Abaddon

۱۰. تاریخ دانان، دوره هزارساله پس از فروپاشی روم و تقسیم آن به روم شرقی و غربی را که از سال ۴۰۰ تا ۱۴۰۰ م به طول انجامیده است، سده‌های میانه، قرون وسطی و یا عصر تاریکی نام نهاده‌اند (گاردنر، ۱۳۸۱، ۲۶۶).

۱۱. در روایات چنین نقل شده است: «آن گاه که آدم به بهشت آمد، ابلیس که اکنون زشت و کور و چلاق گشته بود، سیصد سال بر در بهشت بنشست تا مگر بدان راه یابد؛ تا اینکه به کمک طاووس و مار به بهشت وارد شد و حو را به خوردن میوه ممنوعه تشویق کرد و آدم با خوردن آن به آگاهی رسید و همگی یعنی آدم، حوا، مار، طاووس و ابلیس از بهشت رانده شدند» (نک کتاب عهد عتیق، پیدایش: باب ۳ آیات ۱ الی ۲۴)، (قدیانی، ۱۳۷۱، ۱۶۲).

ساختار نظام بندی ادیان به خود اختصاص می‌دهد؛ گرچه در هر یک از مذاهب، اسامی و تعاریف متنوع و نسبتاً متفاوتی در باب شر و شیطان ارائه گردیده و به تبع، هنرمندان نیز به تأثیر از این تفاوتها، نگاره‌هایی گوناگون و المانهایی مغایر از آن ترسیم نموده‌اند. بدین ترتیب که اهریمن آیین زرتشت به عنوان مبدأ شر و یکی از ارکان ثنویت جهان، همواره درگیر جنگ با نیروی خیر است و همین اندیشه، در آثار نقاشی نیز با صحنه نبرد پادشاه (دارنده فر اهورایی، نماد خیر) و شیر یا موجودی چهارپا (نماد شر) نمودار می‌گردد. شریعت اسلام، ابلیس را منشأ شرارت و سمبل نیروهای فریبنده قلمداد می‌کند و بیشتر، آن را در قالب اجنه و دیوانی به تصویر می‌کشد که در حال مبارزه با شخصیت‌های خیر تاریخی یا اسطوره‌ای هستند. در مذهب یهود، ساتان به واسطه روح شریر و صفات ناپسندش، بیشتر به وجودی جهت به عقوبت رساندن گمراهان و مجازات گناهکاران تعبیر می‌شود و چنان ماهیت مستقلی ندارد تا انگاره آن، در نگاره‌های فراوان به نمایش درآید. در دین مسیحیت نیز شیطان، موجودیتی تمام و جسمیتی کامل دارد و به واسطه عدم منع مذهبی، ظاهر شرور و ذات پلیدش در احوال و اعمالی گوناگون، چنان تصویر می‌شود که آدمیان را به تکریم واداشته، از انجام انواع گناهان بر حذر دارد. در این برهه از تاریخ مسیحیت که می‌توان آن را مرحله جسمیت شیطان نامگذاری کرد، نیروی شر به عنوان وجودی مستقل از آدمی و مؤثر بر او، بیشترین نمود تصویری خود را داشته و اغلب در هیبتی ترکیبی از انسان و حیوان، با بدنی برهنه و چهره‌ای عجیب و وحشت‌آور نقش شده که یا انسانها را مسخر نموده، به اعمال شرارت بار ترغیب می‌کند و یا اینکه مشغول شکنجه‌دادن آنهاست.

اما با آغاز دوران رنسانس و پیشرفت انسان‌گرایی و خردگرایی، به ناگهان باور عموم و اندیشه‌های رایج در مورد شیطان دگرگون می‌شود، زیرا انسان، خرد خود را بالاتر از آن می‌یابد که موجودی دیگر سبب شکل‌گیری اعمال او باشد. در این مقطع زمانی که گذر از جسمیت شیطان نام دارد، انسان‌مداری، موضوع اصلی آثار نقاشی قرار می‌گیرد و حضور نیروی شر در این آثار، نه تنها به صورت موجوداتی تخیلی و انسان نما، بلکه گاه به گونه‌ای تصویر می‌شود که گویا در درون انسانها حلول کرده و از این رو، تغییراتی را در چهره، اندام و رفتار آنها موجب شده است. این روند تصویرسازی از ماهیت شر همچنان ادامه داشت، تا اینکه در عصر مدرن و به دنبال آن، دوره معاصر، به سبب تأکید بیش از پیش بر تحلیل‌های روانکاوانه انسان و همچنین وقوع

۱۲. یاجوج و ماجوج، همان قوم جوج و ماجوج است که در کتاب عهد جدید، بخش مکاشفه، باب ۲۰، آیات ۷ الی ۱۰ نیز از آن سخن رانده شده است.
- 13- Carl Gustav Jung
- 14- San Apollinaire Nuovo
- 15 - Pan
۱۶. گرچه هنرمندان در ترسیم برخی از این هیولاها، بسیار متأثر از روایات کتاب مقدس، ایده های مطرح در آثار مؤلفانی چون هومر، هرودوت و پلینی^{۲۹}، و توصیفات اغراق آمیز کسانی بوده اند که این موجودات عجیب الخلقه را از نزدیک دیده اند (Steads, 2007, 91) (Ward and
۱۷. عموماً در نگاره هایی که از فرشتگان موجود است، چنین ابتکار و خلاقیتی به چشم نمی خورد، زیرا هنرمندان بیشتر سعی در نشان دادن سرشت آرام و باصفای آنها دارند.
۱۸. داستانی که به دفعات در هنر قرون وسطی به تصویر کشیده شده، سقوط شیطان و فرشتگان شورشی است. رویدادی که نه تنها موقعیت شیطان را در میان ملائکه مشخص می کند، بلکه بر ماهیت گناه او نیز تأکید دارد: شیطان، یکی از والامقام ترین فرشتگان بود، اما ظرفیت پرستش پروردگار را نداشت و در آرزوی نشستن بر تخت الهی بود. گناه او نیز یکی از بدترین انواع گناهان و اخراجش از آسمان یا بهشت، جزای غرور بیش از حدش بود. همچنان که شیطان و یارانش از آسمان فرو می افتند، دستها و پاهایشان تبدیل به پنجه، ناخن هایشان به چنگال، بینی هایشان به پوزه و بال هایشان که پوشیده از پرهای زیبا است، تبدیل به بال های چرمی خفاش مانند می شود؛ به گونه ای که وقتی به زبانهای آتش جهنم می رسند، دیگر ظاهر پیشین آنها، قابل تشخیص نیست (See Ibid, 10, 11,
- 19- St. Augustine, Michiel Pacher
- 20 - Mathis Grunewald
- 21 - Hieronymus Bosch
- 22 - Henry Fuseli
- 23 - Leonardo Davinci
- 24 - James Ensor
- 25 - Max Beckman
- 26 - Oskar Kokoschka
- 27 - Otto Dix
- 28 - Egon Schiele
- 29- Homer, Herodotus, Pliny
- 30- Sophie De Sivry, Philip Meyer
- 31- Herbert Read
- 32 - Helen Gardner
- 33 - Antonio Moreno
- 34- Arnold Hauser
- ◆ فهرست منابع
۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۲. اوستا (کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی)، به گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ج ۱، ۱۳۷۵.
۳. اوستا (کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی)، به گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ج ۲، ۱۳۷۵.
۴. تناولی، پرویز، طلسم: گرافیک سنتی ایران، تهران، بن گاه، ۱۳۸۵.
۵. حسینی راد، عبدالمجید، شاهکارهای نگارگری ایران، تهران، موزه هنرهای معاصر، ۱۳۸۴.
۶. دوسیوری، سوفی، و فیلیپ مهیر^{۳۰}، هنر و دیوانگی، ترجمه: محمد مجلسی، تهران، دنیای نو، ۱۳۸۵.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۸. رید، هربرت^{۳۱}، معنی هنر، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۹. شقاقی، پژمان، بازخوانی مفهوم شهر ایرانی بر پایه شاهنامه فردوسی، آبادی، ۷۰، ۱۳۹۰.
۱۰. صمدی، هاجر، نقاشیهای چاپ سنگی: مضامین و الهامات، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر، ۱۳۸۳.
۱۱. عرفانیان، فاطمه، بررسی عنصر شر با تأکید بر ارداویراف نامه و کمدی الهی دانته، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد تصویر سازی، دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر، ۱۳۸۴.
۱۲. قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران، انیس، ۱۳۷۱.
۱۳. قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه ای، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، ۱۳۸۴.
۱۴. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید).
۱۵. گاردنر، هلن^{۳۲}، هنر در گذر زمان، ترجمه: محمدتقی فرامرزی، تهران، نگاه، ۱۳۸۱.
۱۶. مورنو، آنتونیو^{۳۳}، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه: داریوش مهرجویی، تهران، مرکز، ۱۳۸۴.
۱۷. هاووزر، آرنولد^{۳۴}، فلسفه تاریخ هنر، ترجمه: محمدتقی فرامرزی، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
۱۸. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- 19- Bassie, Ashley, **Expressionism**, Singapore, Grange Books, 2005.
- 20- Leopold, Rudolf, **Egon Schiele Landscapes**, London, Prestel, 2005.
- 21- Ward, Laura, and Will Steeds, **Demons (Visions Of Evil In Art)**, London, Carlton, 2007.
- 22- Zollner, Frank, **Leonardo Davinci**, London, Taschen, 2003.
- 23- www. Wiki Pedia, 2009 (17 July).

